

خیانتکار و خدمتگزار در جنگ ۸ ساله؛

مجموعه اطلاعات و تحلیل های مربوط به تداوم جنگ و نقش های متنوع مافیای خشونت موجود در روزنامه کیهان

از تحریریه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت

***دما سنجی که حسین شریعتمداری است:**

به نظر می رسد یکی از دماسنج های نظام ولایت در روزنامه کیهان قرار داده شده است؛ اکثر کسانی که با سیاست روز در ایران سرو کار دارند به خوبی حسین آقا و حسن آقا و یاران آنها را در روزنامه کیهان می شناسند. آنها به خوبی می دانند که هر زمان که در روزنامه کیهان به خصوص صفحات ۲ و ۱۴ و گاهی ۳ مطلبی نوشته شده باشد در واقع این مطلب می تواند آدرس خاصی باشد برای اعضای دیگر گروه های مافیایی، از جمله:

- هر زمان که قرار است فردی دستگیر شود روزنامه کیهان نشانی وی را به صورت حروف اول نام و نام خانوادگی اعلام می کند و چند روز بعد آن فرد دستگیر می شود.
- هر زمان که قرار است به اجتماعی حمله شود روزنامه کیهان آدرس آن را به نیروهای اجرایی اعلام می کند.
- هر زمان که قرار است به دفتر نشریه ای و یا کتابفروشی ای حمله شود روزنامه کیهان نشانی آن را در نشریه خود اعلان می نماید و بعد نیروهای اجرایی وارد عمل می شوند.
- هر زمان که قرار است فردی ترور شود و یا تروری اتفاق بیفتد روزنامه کیهان از روزها قبل نشانی او را اعلام می کند.
- هر زمان که قرار است فردی و یا نشریه ای و یا دانشجویی مورد حمله قرار بگیرد و یا توسط مافیای قضایی بازداشت شود و یا توسط مافیای اطلاعاتی مورد حمله یا ضرب و شتم قرار گیرد و یا توسط مافیای نظامی به خانه و دفتر وی حمله شود، روزنامه کیهان نشانی او یا نشریه را اعلام می کند.

روزنامه کیهان نماینده «مقام معظم رهبری» در مافیای رسانه ای نظام است. این نشریه روابط گسترده ای با وزارت اطلاعات و قوه قضاییه و نیروهای نظامی و گروه های انصار حزب الله و چماقداران و نیروهای تروریستی داخل و خارج از کشور دارد. به دلیل همین روابط گسترده مسئولان روزنامه کیهان به خصوص حسن صفار هرنندی و حسین شریعتمداری با باندهای مافیایی است که این نشریه را یکی از دماسنج های نظام ولایت می نامیم.

حسین شریعتمداری از یاران نزدیک و همپالگی های سعید امامی و کاظم دارابی و عالیخانی و روح الله حسینیان و رازینی و میر حجازی و سلیمی نمین و فلاحیان و... است. به دلیل همین ارتباط است که رد پای این فرد مشکوک الهویه را می توان در بسیاری از سرکوب ها و حملات و جنایات دید. رد پای حسین آقا از حضور در سازمان مجاهدین شروع می شود، در سال ۵۸ و درست چند ماهی از انقلاب بزرگ ملت ایران نگذشته، اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویی در خارج را که نهادهای مستقل بود ویران می کند (سردستگی حمله شبانه خشونت آمیز به کوی دانشجویان چپ ایرانی در شهر ماینز آلمان جریانی بسیار شبیه کوی دانشگاه تهران در ۱۳۷۸) و بعد به سفارت امریکا می رود و آموزش دعای ابو حمزه را می دهد و در صدا و سیما مسئول گزینش و نظارت می شود در کنار موسوی خوینی ها و سپس او را در بخش سیاسی وزارت سپاه پاسداران می بینیم در کنار محسن رضایی و دیگران و بعد در میان سرباز جوان و زندانبانان در جریان دستگیری های گسترده مبارزان و ایجاد باند توابع سازی از عبدالله شهبازی تا علی حسین پناه و شهریار زرشناس و ... تا معاونت در واواک و همکاری در ترورهای خارج از کشور تا کشور تا دوستی با کاظم دارابی و نیز حمایت از جنایات سعید امامی و دوستی و نزدیکی با حسینیان و عالیخانی و حمایت از تروریستها و همچنین برنامه ریزی در جریان تهیه و تدارک مستند های خبری چون هویت و چراغ و پیچک و محرمانه و اخبار ۲۰ و ۳۰ و ...

این روزها دماسنج رژیم ولایت مطلقه خطر باره شدن خط قرمز ولایت و افشای کودتا گران را احساس کرده است و به قول معروف خون خوشش را می خورد که چگونه شد که دو تن از یاران سابق و فرماندهان نظامی گفته اند که بنی صدر در جریان جنگ خیانت نکرده است.

رژیم ولایت مطلقه فقیه، در سی سال گذشته، با استفاده از همه امکانات تبلیغاتی و سرکوب گری و سانسور که در اختیار داشت، توسط کلیه مقامات رده بالای سیاسی و نظامی و قضایی و اطلاعاتی و رسانه ای و... تلاش کرد تا با فریب و دروغ و توطئه و دسیسه تنها منتخب مردم ایران را در ابتدای انقلاب خائن و جاسوس و امریکایی و اسرائیلی و لیبرال و ... بیاوراند. او با کمال تعجب دید علاقه مردم کشور به بنی صدر روز به روز بیشتر می شود. نسل بعد از انقلاب نیز به او توجه پیدا کرده است. چنانکه به قول رازینی اگر نظارت بر مردم نباشد خروجی آنها بنی صدر می شود.

رژیم کودتا و مافیاهای ولایت طی سی سال گذشته تمام تلاش خود را بر این گذاشته بودند تا با خائن نشان دادن منتخب مردم به مردم بگویند که انتخاب شما اشتباه بود و اگر ما نباشیم و شورای نگهبان و نیروهای نظارت کننده نباشند شما قادر به انتخاب صحیح نیستید و کسی را که شما انتخاب کردید خائن از آب در آمد و ما و کلیه نیروها تلاش کردیم تا در سال ۶۰ با کودتا وی را از سر راه شما برداریم. حال بعد از گذشت سی سال برخی، در رژیم ولایت مطلقه فقیه، به این نتیجه رسیده اند که بنی صدر در جنگ خیانت نکرده است و در مصاحبه های تلویزیونی خود، نظر خود را اظهار کرده اند. به دنبال اظهار نظر این دو، خون حسین آقا به جوش آمد و دیگر نتوانست طاقت بیاورد. در خبری مخصوص دیگران را به یاری فرا خواند که زود بجنبید. اگر دیر بجنبیم پیامدها کار خود را می کنند.

البته حسین آقا نتوانست مدرکی دال بر خیانت بنی صدر در جبهه های جنگ به دست آورد بار. ناچار به سراغ یکی از همدستان خود در کودتای خرداد ۶۰ رفت و دروغ رسوای او، خانم مری ابتکار، را دست آویز کرد (سند افتخار آمیزی که در سفارت امریکا پیدا شد و بنا بر آن، بنی صدر و دوستانش قابل خریدن نیستند و دستگاه تبلیغاتی رژیم آن را سند قبول پیشنهاد استخدام از سوی بنی صدر تبلیغ کردند).

بعد از این اعلام خطر بود که دوستان حسین آقا یعنی شیخ غلامحسین محسنی اژه ای و حسن خان صفار هرنندی با انجام مصاحبه هایی به کمک او آمدند.

بخش های مختلف این نوشته، با استفاده از کتاب ایستاده بر آرمان و مقالات و نوشته های دیگران تهیه شده است عبارت هستند از:

- خبر ویژه حسین آقا
- توضیحاتی در مورد مطالب رحیم صفوی
- توضیحاتی در مورد مطالب علی شمخانی.
- مصاحبه های محسنی اژه ای و صفار هرنندی.
- معرفی حسین آقا از سوی آقای رضا گلپور نویسنده کتاب شود اشباح.
- معرفی خان و خادم

* خبر ویژه روزنامه کیهان (شنبه ۸ خردادماه ۱۳۸۷)

اظهارات تعجب برانگیز دو فرمانده (خبر ویژه)

دو تن از فرماندهان دفاع مقدس در برنامه های تلویزیونی جداگانه ای در اظهاراتی تعجب برانگیز بنی صدر را از اتهام خیانت در جنگ تبرئه کردند!

سردار رحیم صفوی فرمانده سابق سپاه پاسداران در برنامه مجرمانه که پنجشنبه شب از شبکه ۳ سیما پخش می شد، در پاسخ به سوال مجری جوان برنامه مبنی بر اینکه «می گویند بنی صدر در جنگ و دفاع خیلی به ما خیانت کرد ولی هیچ کس نگفته خیانت او چه بود»، با کمال تعجب اظهار داشت: «من هم نمی توانم کلمه خیانت را به کار ببرم. بلکه نفهمی او را نسبت به موضع خودش که رئیس جمهور بود و فرمانده کل قوا بود اما انقلاب اسلامی را درک نکرده بود و عظمت امام را و اینکه بالاخره باید تابع امام باشد. البته نسبت به مسئله جنگ هم چیزی نمی فهمید».

همچنین دریابان علی شمخانی وزیر سابق دفاع نیز در برنامه مثلث شیشه ای که به صورت زنده از شبکه تهران پخش می شد، پس از آنکه مجری برنامه با طرح سوالی که ظاهراً ناشی از ضعف اطلاعاتش بود، مبنی بر اینکه «جریان نامه ای که بعد از فتح خرمشهر برخی فرماندهان نظامی به بنی صدر نوشتند و دستور عقب نشینی ایشان را تقبیح کردند، چه بود»، پرسید، خطاب به وی گفت: «بنی صدر اصلاً آن موقع نبود. بنی صدر تا زمانی که در خاک ایران بود و فرمانده کل قوا بود، هیچ عملیات موافقی انجام نداد بنی صدر در عملیات سال ۹۵ که می خواست خرمشهر را آزاد کند و شکست خورد و فاجعه هویزه رخ داد، قصد خیانت نداشت! بنی صدر دنبال پیروزی بود و اگر پیروز می شد، تانکهای که به سمت بصره می رفتند تانکهای در تهران به سمت کرسی های قدرت می رفتند و می گفت من عامل پیروزی ام. لذا بنی صدر خیانت نکرد!»

خاطر نشان می شود تبرئه بنی صدر از خیانت و تقلیل اتهام وی به «نفهمی»، «عدم درک صحیح از انقلاب، امام و جنگ» و «نا توانی در کسب پیروزی به رغم میلش» در حالی صورت می گیرد که اسناد منتشر شده از لانه جاسوسی از بنی صدر به عنوان یک منبع اطلاعاتی «سیا» با اسم رمز SD LURE نام می برد.

به عنوان نمونه معصومه ابتکار از دانشجویان تسخیر کننده لانه جاسوسی در این زمینه در کتاب «تسخیر» می نویسد: «یکی از این اسناد در مورد فردی بود که سازمان سیا از او با عنوان LURE.1SD نام می برد. در دی ماه ۱۳۵۸، در گاو صندوق اتاق رئیس پایگاه سیا در تهران، هفت سند درباره این فرد پیدا کردیم. نخستین سند به تاریخ ۲۲ جولای ۹۱۹۷ به گزارش های فردی به نام SD ROTTER که بعدها معلوم شد قشقای است، مربوط می شد. وی مقامات سیا را به تماس با شخص دیگری با عنوان SD LURE ترغیب می کرد. در این سند شماره تلفن او ذکر شده بود. با کنترل این شماره تلفن متوجه شدیم متعلق به منزل جناب بنی صدر است! سند دیگر از او به عنوان یک منبع اطلاعاتی و بالقوه نام می برد. یکی از مأموران سیا با اسم رمز گای رادرفورد در پاریس تحت پوشش یک تاجر به او نزدیک شده بود. SD LURE موافقت کرد که دوباره در تهران با او ملاقات کند.» گفتنی است اظهارات صفوی و شمخانی مبنی بر خائن نبودن بنی صدر تعجب افکار عمومی را برانگیخته است و اغلب افراد فعال در محافل رسانه ای این ادعای جدید را برای یکدیگر پیامک می کنند.

* - توضیحاتی در مورد مطلب آقای رحیم صفوی

سردار رحیم صفوی فرمانده سابق سپاه پاسداران در برنامه مجرمانه که پنجشنبه شب از شبکه ۳ سیما پخش می شد، در پاسخ به سوال مجری جوان برنامه مبنی بر اینکه «می گویند بنی صدر در جنگ و دفاع خیلی به ما خیانت کرد ولی هیچ کس نگفته خیانت او چه بود»، با کمال تعجب اظهار داشت: «من هم نمی توانم کلمه خیانت را به کار ببرم. بلکه نفهمی او را نسبت به موضع خودش که رئیس جمهور بود و فرمانده کل قوا بود. اما انقلاب اسلامی را درک نکرده بود و عظمت امام را و اینکه بالاخره باید تابع امام باشد. البته نسبت به مسئله جنگ هم چیزی نمی فهمید».

❖ در مورد اظهارات رحیم صفوی فرمانده سابق سپاه پاسداران و سخن وی به چند نکته اشاره می کنیم:

۱ - او می گوید: «من هم نمی توانم کلمه خیانت را علیه او به کار ببرم». این حداقل داشته وجدانی این فرمانده سپاه است. همه و حتی خود حسین آقا می دانند که رحیم صفوی از ابتدای جنگ در میان نیروهای نظامی در کردستان و خوزستان بوده است و اگر از بنی صدر در خصوص جنگ کوچکترین ایرادی می شد گرفت، نه تنها آن را نادیده نمی

گرفت که در بزرگ کردن آن کمتر از حسن آقا عمل نمی کرد. ولی او می دانست که در طول مدتی که با بنی صدر در جریان جنگ کار می کرد از او به جز صداقت و شهامت و راست کرداری و دانش چیزی ندیده بود.

۲- او می گوید: «البته نسبت به مسئله جنگ هم چیزی نمی فهمید». اما، تازه پاسدار آن روز، از نظامی گری چه می دانست که بتواند نظر بدهد؟ او نمی خواهد که مردم بدانند سپاه و حزب جمهوری اسلامی در کار متلاشی کردن ارتش بودند و شیرازه آن را از هم گسیخته بودند و بنی صدر آن ارتش شیرازه گسیخته را تجدید سازمان داد و مانع از سقوط کشور شد. بنی صدر در باره نقش خود، در اداره نیروهای مسلح و جنگ گفته است:

«در این چهار ماه جنگ دستور تنبیه برای هیچکس صادر نکرده‌ام بلکه دستور تشویق زیاد صادر کرده‌ام. وقتی من نظامی نیستم چطور (می توانم بگویم) هر چه را بگویم باید انجام دهید؟ اگر این کار را بکنم ابتکارهای شما می‌میرد.» (روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۸ بهمن ۵۹)

«به فرماندهان ارتش گفتم حضور من در اینجا ستاد ارتش نه به لحاظ علم من به امور نظامی است، بلکه برای ایجاد اطمینان در شماست که تصمیمات قاطع بگیرید و بدون تردید و تزلزل به اجرا بگذارید.» (روزنامه انقلاب اسلامی، ۳۱ شهریور ۵۹)

اما این نکته را نیز باید بیفزاییم که بنی صدر با استفاده از مشاوران بلند مرتبه نظامی به جنگ ادامه داد و از مشاوره آنان نهایت استفاده را می کرد در حالی که فرماندهان سپاه در آن زمان حتی بعضی از آنها سنان به سابقه برخی از این افراد هم نمی رسید. برخی از مشاوران نظامی بنی صدر در جنگ عبارت بودند از:

تیمسار فلاحی، شاگرد اول دوره دانشکده فرماندهی ۷۷ سال سابقه استادی تاکتیک نظامی در دانشکده فرماندهی و ستاد زمینی ارتش و فرد شناخته شده در مسائل نظامی و با ماموریت های ویژه نظارت در ظفار و...

سرلشکر ظهیرنژاد با سابقه ۲۵ سال فرماندهی واحدهای نظامی از دسته تا تیپ (در باره حذف گام به گام ظهیرنژاد، رفسنجانی در خاطراتش آورده است: «ظهیرنژاد وضع جبهه ها و طرح های آینده جنگ را گفت. به ایشان پیشنهاد سمت ریاست ستاد [مستتر] شد. راضی نبود و نوعی حذف تلقی می کرد... ولی نظر ایشان پذیرفته نشد. سرانجام ایشان رئیس ستاد مشترک و آقای صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی شدند.» (عبور از بحران، خاطرات ۹ مهر ۶۰، ص ۳۰۹).

سرهنگ فکوری فارغ التحصیل دوره عالی هوایی آمریکا در سال ۵۷

دکتر چمران - با سابقه سالها جنگ های نا منظم در لبنان و فلسطین.

ابو شریف - با سابقه سالها جنگ در لبنان و فلسطین.

سرهنگ کبیری - با سالها سابقه در فرماندهی لشکر و تیپ.

و...

و فرماندهان سپاه در آن زمان که سن هاشان به سختی به ۲۷-۲۸ سال می رسید. عبارت بودند از: مرتضی رضائی و محسن رضائی و محسن رفیق دوست و مسعود جزایری و محمد بروجردی و علی شمخانی و رحیم صفوی و محمد حجازی و علیرضا افشار و رضا سیف الهی و باکری و... که می پنداشتند ارتش کفر بوده و از ارتش (کدام ارتش؟) اسلام شکست خورده و رئیس جمهوری می باید با افراد آن معامله بنده را کند. در اهواز، رو در رو، این سخن بس زشت را به بنی صدر گفتند و بنی صدر آنها را به سختی توبیخ کرد و به آنها خاطر نشان کرد که اگر ارتشیان به ملت خویش نمی پیوستند، شما این موفقیت را نمی یافتید که این سان توسط زور مسخ شوید و دین و انسانیت خویش را از یاد ببرید.

مدیریت علمی جنگ و سپردن کار به بهترین استعدادها و دانشها و وطن دوست ترین افسران بود که سبب شد از ماه دوم جنگ، ابتکار عملیات به دست قوای ایران بیفتد. طی ۹ ماه که بنی صدر جنگ را اداره می کرد، قوای ایران ۵ هزار کشته و ۲۳ هزار زخمی داده بود. دشمن حاضر شده بود پیشنهاد هیأت عدم تعهد را بپذیرد و کشورهای عرب نیز حاضر بودند به ایران غرامت بپردازند. سران ۸ کشور مسلمان که به تهران آمدند، کار قوای مسلح ایران را نه حماسه که معجزه خواندند. ولی بعد از کودتا، به دلیل شیوه عملیات و فرماندهی جنگ، در پایان تعداد کشته و معلول زخمی ایران به حدود یک میلیون نفر رسید. خمینی ناچار شد جام زهر شکست در جنگ را سر کشد. در زیر برخی از آن شیوه ها را یادآور می شویم:

• خاطره سرتیپ دوم بیرالوند که به مناسبت هفته دفاع مقدس در روزنامه اطلاعات چاپ شده است:

«خبر دادند گردان عاشقان حسین (ع) برای پاکسازی میدان مین در راهند. تا به آن روز نام این گردان را نشنیده بودم و با نحوه کار آشنا نبودم. ساعتی نگذشت که دو ماشین ریو که پر از بسیجی ها بود وارد منطقه شدند. هنوز برادران بسیجی از ماشین پیاده نشده بودند که یکدیگر را در آغوش گرفتند و همدیگر را بوسیدند. صحنه عجیبی بود. از شدت گریه جوانان بسیجی، همه رزمندگان به گریه افتاده بودند. هنوز نمی دانستیم کار آن بچه ها چیست.

خداحافظی بچه های بسیج که تمام شد، در کنار میدان مین به خط ایستادند و در حالی که چهره های همه شان پر از اشک بود به میدان مین نگاه می کردند. منطقه در سکوت فرو رفته بود و همه رزمندگان با هیجان و نگرانی چشم به بسیجی ها دوخته بودند. جوان بسیجی که تقریباً حدود ۲۰ سال سن داشت رو به برادران بسیجی کرد و گفت: "فدای بدن پاره پاره آقا اباعبدالله، تمام جان های ما. آقا منتظرند. بیشتر از این آقا را معطل نگذارید." یا حسین گفت و به میدان مین زد. صدای انفجارهای پشت سر هم جهنمی از آتش را در مقابل دیدگاه همه به وجود آورد. صدای یا حسین بچه های بسیجی در صدای انفجارها گم شده بود...» (خاطرات سرتیپ دوم اسکندر بیرالوند فرمانده سابق تیپ ۸۴ پیاده خرم آباد، به مناسبت گرامی داشت هفته دفاع مقدس، روزنامه اطلاعات، ۵ مهر ۱۳۷۶، ص ۵).

این روش ضد انسانی و ضد اسلامی سخن یکی از فرماندهان جوان و خائن سپاه را به یاد می آورد. محسن رفیق دوست فرمانده سپاه در آن زمان در مورد جان جوانان و نوجوانان که شششوی مغزی داده و به جبهه ها برای عبور دادن از میدان های مین و یا گوشت دم توپ کردن می بردند، گفته بود: «سربازان ما یکبار مصرف هستند».

• با حمله به خاک عراق، صدام اولین حمله شیمیایی گسترده خود را در ۳ اسفند ۱۳۶۲ برای بازپس گرفتن فاو انجام داد. در این حمله، که اولین حمله شیمیایی عراق به شمار می رفت و ۵۷۰ حمله شیمیایی دیگر به دنبال آورد، قوای ایران شکست سختی را متحمل شدند. در این بار، سردار محمد باقر نیک خواه می گوید:

« یک لشکر تقریباً کل نیروهایش شیمیایی شد و دوباره تجدید نیرو کرد. من معتقدم هر کسی که در عملیات فاو بود مصدوم شیمیایی است.» (گفتگو با محمد باقر نیکخواه، مسئول واحد ش.م.ر. (شیمیائی، میکروبی، رادیواکتیو) سپاه پاسداران، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵/۷/۴)

آیت‌الله منتظری درباره حمله شیمیایی صدام به حلبچه می‌گوید:
« تصرف حلبچه کار خوبی نبود و باعث شد که صدام به آنجا حمله کند و مردم آنجا را [در ۲۵ اسفند ۱۳۶۶] با شیمیایی قتل عام نماید. چنانکه گفته شد حدود پنج هزار نفر از مردم محلی در حلبچه کشته شدند.» (خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۵۸۴)

• «عملیات کربلای چهار بود... به خط مقدم که رسیدیم، دیدم که عراقی‌ها از منورهایی استفاده می‌کنند که شب را مانند روز روشن می‌کند، به خرازی گفتم خودت را به مسئولان برسان و بگو که عملیات لو رفته است. خرازی رفت و برگشت و گفت که آنها گفته‌اند که ما مقلد امام هستیم و باید عملیات انجام شود. من پاسخ دادم که امام هم اگر شرایط را ببیند اجازه عملیات نخواهند داد. اما به هر حال عملیات انجام شد. بچه‌های ما چند دسته بودند، گروهی که زیر آب می‌رفتند و یک لوله‌هایی برای نفس کشیدن از بالای سرشان روی آب بیرون می‌آمد و عده‌ای هم که با قایق می‌رفتند. عراقی‌ها این لوله‌ها را می‌زدند و وقتی بچه‌های ما مجبور می‌شدند سرشان را بالا بیاورند، آنان را شهید می‌کردند. خلاصه تعداد زیادی از بچه‌های ما را شهید کردند. فردای عملیات من می‌خواستم برگردم، خرازی به من گفت برگردید، بچه‌ها روحیه خودشان را باخته‌اند، بمانید تا آنها روحیه خود را پیدا کنند. پاسخ دادم که دیگران اشتباه می‌کنند، من باید جبران کنم؟ گفتند به خاطر خدا و امام بمانید. قبول کردم. به یکی از گردان‌ها رفتم، دیدم همه بچه‌ها روحیه خود را باخته‌اند. گفتم خدا با خودت کمک کن، من که نمی‌توانم به اینها روحیه بدهم. شروع به صحبت کردم... با بچه‌ها خداحافظی کردیم و سوار قایق شدیم... وقتی به تهران رفتم، ماجرا را به طور کامل برای امام تعریف کردم. امام از این اتفاقات خیلی متاثر شدند. گفتم آقا نباید با عوامل این اتفاق برخورد کنید؟ پاسخ دادند که من به آقای هاشمی تذکر می‌دهم.» (مصاحبه با آیت‌الله طاهری اصفهانی، اعتماد ملی، ۸۵/۳/۹)

• آیت‌الله منتظری در نامه‌ای به آقای خمینی در ۶۴/۷/۱۶، به شدت به این گونه بی‌قدر شمردن جان جوانان این سرزمین اعتراض کرد. به او نوشت:

« اشکال مهم این است که کارهای اساسی کشور خلاصه شده در چند نفر با مشاغل و گرفتاریهای زیادی که دارند. و یکاش کارهای مهم را به افراد قوی و اهل محول می‌کردند و تنگ نظری و خط و خطوط و رفیق بازی در کار نبود. معمولاً نسبت به هیچ خطا و تقصیری توبیخ و بازخواست نمی‌شود و با اگر فرضاً بشود توصیه‌ها و تلفن‌ها بکار می‌افتد. اگر مرجعی قاطع برای بررسی خطاها و ضعفها و تقصیرات منجر به شکست‌های پی در پی در دو سال اخیر در جبهه‌ها وجود داشت و برای جان هزاران جوان که مفت و در اثر بی احتیاطی‌ها از دست می‌روند ارزش قائل بودیم اوضاع جنگ و جبهه‌ها بهتر از حال بود... معمولاً بعد از هر شکستی که بالاخره همه می‌فهمند به جای بررسی دقیق شرایط و عوامل آن و استفاده از تمام نظریات و انتقادات فرماندهان جزء و رزمندگانی که شاهد قضا و مصائب بوده‌اند یک سری خلاف واقعه‌ها و پیروزی‌های خیالی و تهدیدهای تو خالی در رسانه‌های گروهی و نماز جمعه‌ها تحویل خلق‌الله داده می‌شود که باعث تعجب حاضرین در جبهه‌ها می‌شود و تمام قصورات و تقصیرات زیر پوشش تبلیغات قرار می‌گیرد و افراد مقصر یا خاطی هیچگونه احساس ترس یا نگرانی نمی‌کنند و با بگردن یکدیگر می‌اندازند و مرتباً خطا روی خطا و شکست روی شکست نصیب انقلاب و مردم می‌شود.» (نامه آیت‌الله منتظری به آقای خمینی، خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۲، صص ۱۰۵۶-۱۰۶۰)

• یکی از کسانی که در ارتش بود اما با امثال محس رضائی و... بود و خود را با غیرت از آنها به سپاه نشان می‌داد، صیاد شیرازی بود. دکتر چمران گمان برده بود او افسر لایقی است. او را به بنی صدر معرفی کرده بود. بنی صدر به او فرماندهی داد اما افسری بی کفایت و بی اعتناء به جان افراد تحت فرماندهی خود از کار در آمد. توسط بنی صدر معزول شد. بنی صدر در نامه‌هایی به آقای خمینی و منتظری در مورد صیاد شیرازی می‌نویسد:

« آقای صیاد شیرازی سرگرد بود و مرحوم دکتر چمران او را به اینجانب معرفی کرده بود. سه درجه ارتقاء به او دادم، او را سرهنگ تمام کردم، ۳ لشکر را در اختیارش گذاشتم و مأمور کردستانش کردم. با آنکه فرماندهان ارتش مخالف بودند، می‌گفتم بلکه راست باشد و او مردی با جوهر باشد. بدفعات شکایت و اعتراض شد که مگر ما نظامیان موش آزمایشگاه هستیم که بدست افسر توپخانه که نه درس ستاد فرماندهی و نه تجربه دارد می‌سپارید. جوابم این بود که با تجربه‌ها کمکش کنند و موجب هماهنگی و همکاری میان سپاه و ارتش می‌شود. خبر رسید که در تهران به کارهای دیگر مشغول شده و هر روز گزارش گفتگوهایش درباره عزل فرماندهان و همه کاره شدنش را می‌آوردند. تزلزل و خشم فرماندهان نیروها زیاد می‌شد تا بدانجا که دسته جمعی آمدند و گفتند استعفا می‌دهیم. سرانجام در کردستان مصیبت بر مصیبت افزود و مصیبت آخری که بار آورد، غیرقابل اغماض شد: یک گروه ۵۰۰ نفری را به سردشت برده و ۴۵۷ تن از آنها را به کشتن داده و ۴۵ میلیون تومان پول و بسیاری از ابزار جنگی از بین رفت و روحیه نظامیان را بکلی خراب کرده بود. ارتشیان با او بغایت دشمن شدند. برای جبران عدم کفایت، درخواست بمب ناپالم کرد و امروز در دنیا موضوع تبلیغات بر ضد جمهوری اسلامی ما شده است که در حکومت مذهبی، هموطنان مسلمان خود را با بمب ناپالم می‌سوزانیم. در کردستان بر نفرت عمومی از او افزوده شد. درباره حادثه سردشت، احضارش کردم. از او در باره فاجعه‌ای که بار آورده بود، توضیح خواستم. پاسخ داد به بهشت می‌روند! خشکم زد! پرسیدم مگر خداوند شما را مأمور فرستادن جوانان مردم به بهشت کرده است؟ دستور بر کناری و محاکمه نظامی او را دادم.» (نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۲۸ شهریور ۱۳۵۹؛ نامه‌های بنی صدر به خمینی و دیگران، ص ۱۵۷. همچنین: نامه بنی صدر به آقای منتظری، ۲۴ اسفند ۱۳۵۹؛ نامه‌های بنی صدر به خمینی و دیگران ص ۳۲۱-۳۲۳. همچنین دو خط آخر از: پاسخ بنی صدر به نامه یک "بسیجی مسلمان ایرانی"، ۲۴ تیر ۱۳۸۰.)

بنی صدر با انتقاد شدید از این طرز تفکر و یادآوری ارزش جان انسان گفت:

« ما مسئول جان این انسان‌ها هستیم. بهتر است که ما آدم آگاه و با دانش نظامی و معتقد را فرمانده کنیم و او تلفات ندهد و جان برادران و فرزندان ما را بی‌جا و بی‌دلیل به خطر نیاکند، تا اینکه کسانی را بگذاریم که برایشان جان افراد قیمت ندارد. اما فرصت طلبانی هستند که می‌خواهند با عنوان کردن شهید واز راه شهید پروری ضعف خودشان یعنی نبود دانش فرماندهی و ضعف فرماندهی را بیوشانند.» (روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۱ آبان ۵۹)

- ۳: آقای رحیم صفوی می گوید: بنی صدر - اما انقلاب اسلامی را درک نکرده بود و عظمت امام را و اینکه بالاخره باید تابع امام باشد.
- همه می دانند که آقای خمینی در جنگ بدون اطلاع و تنها به دلیل مشاوره های غلطی که به او داده می شد جنگ را ادامه داد و در نهایت با شکست و خسارات فراوان مجبور به پذیرش قطعنامه شد و این در حالی بود که آقای بنی صدر خیلی تلاش می کرد تا در سال ۶۰ جنگ را به پایان برساند و حتی همه می دانند که قرار بر این بود که در اواخر خرداد مسئله جنگ به پایان برسد اما دیگران که نیاز به ادامه جنگ داشتند به آن ادامه دادند.
- برخی از دلایل ادامه جنگ:
- جنگ مورد نیاز نظام بود و نعمت بود
- خمینی: "جنگ برای ما نعمت است." (نقل از عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی، خاطرات ۳ دی ۶۰، ص ۴۲۰)
- خامنه ای: "جنگ نعمتی الهی بود." (حدیث ولایت، ج ۳، ص ۲۸)
- رجایی: "جنگ نعمت است. در سایه آن مسائل حل می شوند." (سیر تحول سیاست آمریکا در ایران، کتاب دوم، گروگانگیری، فصل ۵، ص ۱۰)
- محسن رضایی: "اگر جنگ را ادامه نمی دادیم، حکومت و انقلاب تثبیت نمی شد. آن هایی که می گویند شش سال از ۸ سال جنگ بیهوده بود و سال های جنگ را ۶ و ۲ توصیف می کنند، باید بدانند که اگر به جنگ پایان می دادیم حکومت اسلامی و انقلاب از بین رفته بود." (سخنرانی در کنگره بزرگداشت سرداران و ۱۶ هزار شهید خوزستان، ۱۰ اسفند ۱۳۷۹)
- در جملات بالا می بینید که همه جنگ را نعمت می دانستند و حرف اصلی را آقای رضایی زده که گفته اگر جنگ ادامه پیدا نمی کرد حکومت اسلامی - ولایت فقیه - و انقلاب ادامه پیدا نمی کرد.
- اما نکته آخر در برابر گفته آقای صفوی که تابع امام بودن را شرط می دانست به نقل از آقای سید احمد خمینی می آوریم تا شرط تبعیت از امام را گوشزد کرده باشیم. سید احمد خمینی می گوید:
- "در مقابل مسائل خرمشهر امام معتقد بودند که بهتر است جنگ تمام شود، اما مسئولان جنگ گفتند ما باید تا کنار اروندرود برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصلاً با این کار موافق نبودند و می گفتند اگر بناست شما جنگ را ادامه دهید، بدانید اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید، دیگر این جنگ تمام شدنی نیست و باید این جنگ را تا نقطه خاصی ادامه دهیم. الان که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده، بهترین موقع برای پایان جنگ است."
- ۱- جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۱/۱۴، ص ۱۴. حال آنکه هاشمی رفسنجانی روایتی متفاوت از آن جلسه نقل می کند: "چند روز پس از فتح خرمشهر، که تب و تاب عملیات تمام شده بود، جمعی از فرماندهان نظامی برای تعیین تکلیف بعدی خدمت امام (ره) رفتند. من و آیت الله خامنه ای هم بودیم. آن جلسه برای من یکی از مهم ترین جلسات شورای عالی دفاع بود... در آن جلسه، بحث عمده بین نظامیان و امام (ره) بود. من و آیت الله خامنه ای زیاد حرف نمی زدیم و بیشتر به حرفهای آنها گوش می دادیم. پایه حرف این بود که امام (ره) گفتند: "تفکر پایان جنگ در این مقطع غلط است. باید جنگ را ادامه دهیم". یعنی اصلاً اجازه ندادند که بحث پایان جنگ را در آن جلسه مطرح کنیم. آن قدر روشن بود که روی آن زیاد بحث نکردیم. بحث بیشتر بر سر چگونه ادامه دادن بود... در واقع، امام (ره) مایل نبودند که اصلاً بحث آتش بس، صلح و پایان جنگ مطرح شود و این را باعث دلسردی نیروها در جبهه می دیدند." (مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه کیهان، ۸۲/۱۱/۲۱)
- گوئی آقای رفسنجانی فراموش کرده است که در خاطرات ۶ فروردین ۱۳۶۰ نوشته است:
- "احمد آقا آمد و گفت امام با ورود ما به خاک عراق موافق نیستند." (پس از بحران، خاطرات ۶ فروردین ۱۳۶۰، ص ۴۰)
- "امام در آن جلسه فرمودند ما دو راه در پیش داریم. یا باید همین جا صلح کنیم و از راه های سیاسی خسارات خود را از رژیم صدام بگیریم و یا باید جنگ را ادامه دهیم تا رژیم صدام را ساقط کنیم. نظر خود من صلح است. اکثر حاضران نیز نظر امام را تأیید کردند. اما یک نفر گفت ما الان در بهترین شرایط هستیم تا رژیم آمریکایی صدام را ساقط کنیم و عراق را آزاد کنیم. چرا وقتی می توانیم با عزت به اهدافمان برسیم، به ذلت صلح تن در دهیم؟ آن فرد چنان با حرارت سخن گفت که اکثر حاضران با سخن وی همراه شدند. اما امام هم چنان مخالف بودند و در نهایت به رأی اکثریت تن دادند و با آنان اتمام حجت کردند. از جمله گفتند ببینید از نظر نظامی توان این کار را دارید یا نه که همه ی فرماندهان نظامی گفتند مطمئنم توان این کار را داریم. در انتها امام خدا را شاهد گرفتند که من به دلیل تأیید شما به این کار رضایت دادم و از این ساعت حتی اگر همه ی شما از این نظر برگردید من بر نمی گردم تا زمانی که صدام ساقط شود" (۱- آخرین سخنرانی سید احمد خمینی در دیدار با جمعی از خانواده های شهدا، بهمن ۷۳).
- خمینی بعد از آن جلسه و بازپس گیری خرمشهر گفت
- "ما باید از راه شکست عراق به لبنان برویم. ما می خواهیم که قدس را نجات بدهیم. لکن بدون نجات کشور عراق از این حزب منحوس بعث عراق نمی توانیم. مقدمه اینکه لبنان را نجات بدهیم، این است که عراق را نجات بدهیم." (جمهوری اسلامی، ۳۱ خرداد ۱۳۶۱)
- این در حالی بود که آقای بنی صدر در مورد این اندیشه جنگ طلبان سال قبل گفته بود:
- "این حرفها که ما می خواهیم جنگ را ادامه دهیم تا رژیم عراق برود، رژیم فلان برود، فلان تغییر و تصوری که ما می خواهیم بشود، ظاهراً شعار جالبی است اما اولاً افکار عمومی دنیا را بر ضد ما بسیج می کند. ثانیاً هیچ ملت‌ای حاضر نمی شود ما نقش قیم و متولی را برای او بازی کنیم. اگر هم حاضر شود، ما اگر انقلابی هستیم نباید بپذیریم. شرایط را اگر خود مساعد دیدند آماده اند که به ما بپیوندند. شعارهای ظاهر فریب پرزبان ندهید. ما باید در حدود مرز حقانیت خود بایستیم." (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۹ اردیبهشت ۶۰)
- اما آقای خمینی که جنگ را و ادامه آن را نعمت می دانست در سخنرانی های مختلف بر شیپور جنگ می نواخت و می گفت:

"مصالحه با جنایتکار و سازش با جنایتکار، این یک جنایتی است بر مردم متعهد و یک جنایتی است بر اسلام... هیچ مسلمی نباید خیال کند که بین اسلام و غیرمسلم باید صلح ایجاد شود" (جنگ تحمیلی، انتشارات دفتر نمایندگی سازمان تبلیغات اسلامی، اردیبهشت ۶۳، ص ۱۲۲)

"جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد... اینکه بگوییم تنها خرمشهر یا شهرهای دیگر آزاد شد، تمامی این‌ها خیال باطل ملی‌گراهاست. هدفمان پیاده کردن اهداف بین‌المللی اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است." (نشریه پر، شماره ۱۷۰، بهمن ۷۸)

"جنگ را تا از بین رفتن حزب بعث ادامه خواهیم داد، این جنگ تا پیروزی ادامه خواهد یافت و کسانی که با جنگ مخالفند، خلاف رضای خدا است." (سخنرانی آقای خمینی، ۴ فروردین ۱۳۶۵)

"تب جنگ در کشور ما جز به سقوط صدام نخواهد نشست و انشاءالله تا رسیدن به این هدف فاصله چندانی نمانده است و اکنون که به مرز پیروزی مطلق رسیده‌ایم، صدام و جهان‌خواران صلح طلب شده‌اند." (پیام خطاب به زائران حج، ۷ مرداد ۱۳۶۶)

در این مورد آقای منتظری نیز این چنین گفت:

"وقتی که خرمشهر را فتح کردیم و اینها را بیرون راندیم احساس کردیم که نیروها بخصوص ارتش انگیزه داخل شدن در خاک عراق را ندارند، خودشان می‌گفتند: ما تا حالا جنگ کردیم که دشمن را از کشورمان بیرون کنیم ولی حالا اگر بخواهیم در خاک عراق برویم این کشور گشایی است و انگیزه نداشتند، روی همین اصل هم من همان وقت پیغام دادم که هر کاری می‌خواهید بکنید حالا وقتش است و حمله کردن به عراق درست نیست، آن روز حسایی برای غرامت به کشور ما پول می‌دادند و منت ما را هم می‌کشیدند و شرایط آماده بود، ولی آقایان فکر می‌کردند که الان می‌رویم عراق را می‌گیریم، صدام را نابود می‌کنیم. ولی خوب رهبری با امام بود و نظر ایشان مقدم بود. ما بعد از فتح خرمشهر مرتب شهید دادیم، مرتب از طرفین کشته شد، کاری هم از پیش برده نشد.

بعد از فتح خرمشهر هشت نفر از سران کشورها آمدند (اعضای این هیات عبارت بودند از: احمد سکوتوره، رئیس‌جمهور گینه؛ یاسر عرفات، رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین؛ حاج داوود، رئیس‌جمهور گامبیا؛ ضیاء الرحمن، رئیس‌جمهور بنگلادش؛ ضیاءالحق، رئیس‌جمهور پاکستان، حبیب شطی، دبیرکل سازمان کنفرانس اسلام؛ بولنت الودسو نخست‌وزیر ترکیه؛ تنکو احمد وزیر امور خارجه مالزی و مصطفی نیاس وزیر امور خارجه سنگال)

پشت سر امام در تهران نماز خواندند، یاسر عرفات بود، احمد سکوتوره بود، ضیاءالحق بود، اینها اصرار داشتند که امام جنگ را پایان بدهند ولی امام قبول نکردند، همان وقت اگر وساطت آنها قبول شده بود ما در موضع بالا بودیم و می‌توانستیم خسارت بگیریم و عراق را محکوم کنیم، ولی متأسفانه آن فرصت را از دست دادیم." (۱- خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، صص ۵۸۹-۵۹۱)

- ادامه جنگ به دلیل ممانعت از پیروزی بنی صدر و ارتش

- رجایی در مسجد سپهسالار ۶ ماه دیرتر با نهادهای انقلابی پیروز شویم بهتر از این است که با ارتشی پیروز شویم که کودتاگران را بکار گرفته است. آن پیروزی که این ارتش بدست آورد نمی‌خواهیم." (سیر تحول سیاست آمریکا، کتاب دوم، فصل ۵، ص ۱۸)

بنی صدر در برابر حرفهای آنان که ارتش را بی‌مقدار می‌کردند و از پیروزی‌های ارتش متنفر بودند گفت:

"گفته اند نیروهای مسلح ما در خوزستان معطل می‌کنند و عمل می‌کنند برای اینکه در تهران قرار است کودتا شود. اینها بدانند با این کارهایشان خوزستان از دست نخواهد رفت. فرزندان مسلح ما که در جبهه‌ها می‌جنگند به خاطر شما نمی‌جنگند که این حرفهای کشنده موجب شود دست از جنگ بکشند." (انقلاب اسلامی، ۱۳ آذر ۵۹)

- حسین خمینی - نوه خمینی می‌گوید: "من خودم با آنها بحث کرده‌ام و خودم از آنها شنیدم که می‌گویند خوزستان و حتی نصف ایران برود بهتر از این است که بنی‌صدر حاکم شود. آخرین شانس این جمهوری بنی‌صدر است." (انقلاب اسلامی، ۲۵ اسفند ۵۹)

- احمد توکلی نقل می‌کند: "روزی دیگر من و آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله یزدی و آقای پرورش و شهید رجایی و مرحوم شیخ محمد منتظری، جلوی امام حلقه زدیم، موضوع هم درباره همان مشکلات بنی‌صدر بود، آیت‌الله خامنه‌ای آن روز غزلی از حافظ خواند و گفت: بنی‌صدر پدر ما را درآورده است و اکنون هم در ارتش یارگیری می‌کند، این امر ممکن است در آینده خطراتی پیش بیاورد." (خاطرات سیاسی احمد توکلی، ۱۳۳۰-۱۳۶۰، فصل پنجم، پیروزی انقلاب اسلامی)

- هاشمی رفسنجانی در نامه‌ای به آقای خمینی گفت: "در خصوص جنگ و فرماندهان ارتش، مطالب و احتمالات زیادی داریم. فرمانده به خاطر ناهماهنگی و وحشت از نیروهای خالص اسلامی، مایل است نیروهای غیراسلامی را در ارتش حاکم کند که منافع مشترک پیدا کرده اند و نیروهای خالص دینی را با منزوی و با منفصل نمایند."

- بهزاد نبوی گفت: "بنی‌صدر زمانی که فرمانده کل قوا شد، یک استراتژی خاصی را در جهت حاکمیت دادن ضد انقلاب در ارتش و کنار گذاشتن عناصر مؤمن به انقلاب پیاده کرد. چنانکه اطلاع داریم، اطلاعیه‌ای منتشر ساخت که تمام امرای بازنسته ارتش باید به سرکار خود باز گردند که اجازه پخش مجدد آن داده نشد. در واقع او سعی داشت زمینه را برای بازگشت دستگیر شدگان ارتش هموار سازد. بنی‌صدر، با استفاده از فرماندهی کل قوا آنچنان جو تبلیغاتی در ارتش بوجود آورده بود که اکثر خلبانان ارتش مسئله را به شکل دیگری برداشت کرده بودند. چنانکه مسئله عرب و عجم را در رأس قرار داده بودند که این جریان از اصل، انحرافی بود. بنی‌صدر پس از این ماجرا، بلافاصله تحلیلی از کودتای نوژه را مطرح کرد تا اذهان عمومی را منحرف سازد و کشف کنندگان کودتا را زیر سؤال قرار دهد و در این رابطه گفت کودتای نوژه توطئه آمریکا بود تا متخصصین را از ارتش کنار بگذارند. در حالی که ما می‌دانیم کودتا واقعی بود و در این رابطه هم عده‌ای دستگیر شدند." (جمهوری اسلامی ۱۳/۵/۱۳۶۰)

* آقای بنی صدر مایل به اتمام جنگ بود :

آقای بنی صدر که می دانست سران نظام برای تثبیت حاکمیت استبدادی خود خواهان ادامه جنگ هستند و می دانست که ادامه جنگ با وجودی که برای نظام مافیها نعمت است برای مردم ایران چیزی به جز ویرانی بر جای نخواهد گذاشت تلاش نمود تا قبل از اینکه جریان جنگ مانند جریان گروگانگیری شود آن را به پایان برساند.

او در این رابطه گفت :
"نباید بگذاریم کار جنگ مثل سرنوشت گروگانها شود و مردم جنگ زده دچار فقر و پریشانی گردند. (انقلاب اسلامی، ۹ خرداد ۶۰)

آقای بنی صدر برای پایان دادن به جنگ از پیشنهادهایی که در مورد اتمام آن از سوی گروه میانجی می شد حمایت می کرد تا کار را به نحوی به پایان برساند که ایران دچار زیان و خسارت نگردد. او می گوید :

آقای بنی صدر در مورد چگونگی موافقت آقای خمینی اینچنین می گوید :
"بنا بر آن پیشنهاد قرار بود قوای نظامی طرفین ایران و عراق از مرزهای بین المللی به اندازه توپ رس عقب نشینی کنند. قرار بر این شد که به عنوان غرامت به ایران ۲۵ میلیارد دلار پرداختند. خبرگان نظامی کشور به آقای خمینی توضیح دادند: این بهترین فرصت و بهترین پیروزی سیاسی و نظامی برای ایران است و اگر این فرصت را از دست بدهیم و جنگ ادامه پیدا کند، با توجه به اینکه به دلیل محاصره اقتصادی ما قادر به تهیه اسلحه نیستیم، سرانجام مجبور به پذیرش پایان جنگ در شکست خواهیم شد. آقای خمینی با این پیشنهاد موافقت کرد و گفت فقط کاری کنید که اسمش صلح نباشد. بسیاری با "صلح" مخالفند. همین حالا دو اتوبوس از روحانیون آذربایجان آمده بودند اینجا و با صلح مخالفت می کردند. گفتیم روی صلح اسم دیگری نمی شود گذاشت. این آقایان هم اگر می توانند، رودرروی مردم با صلح مخالفت کنند. گفت پس بکنید. وزیر امور خارجه کوبا، ایزیدور ماکالمیر که رئیس هیئت بود تلفن کرد و گفت که ما جواب موافق عراق را هم گرفتیم و روز ۲۶ خرداد به ایران می آئیم." (درس تجربه، ص ۱۲۶-۱۲۷)

زمانی که آقای بنی صدر متوجه شده بود که منفعت طلبان در پی ادامه جنگ هستند به احمد سکوتوره گفت :
"به سکوتوره، رئیس جمهور گینه و عضو میانجی صلح کنفرانس اسلامی که به تهران آمده بود گفتیم: این آخرین فرصت شماست. سعی کنید هر چه زودتر موافقت صدام حسین را بپذیرید چون معلوم نیست در سفر بعدی تان من وجود داشته باشم تا شما بتوانید برگردید ایران." (درس تجربه، ص ۱۴۷)

رفسنجانی نیز در خاطراتش به خواست بنی صدر برای صلح اشاره می کند و می گوید:
"با رجبی در مورد پیشنهاد هیات صلح غیرمتعهدها صحبت کردیم، بعضی نظامی ها و آقای بنی صدر مایل اند که آن را بپذیرند." (خاطرات ۲۱ اردیبهشت ۶۰، عبور از بحران، ص ۲۰۶)

"آقای بنی صدر در کارنامه دیروز نوشته مایل است که به جنگ خاتمه دهد و صلح کند ولی شعار راه پیمایی امروز و اظهارات امام یقیناً راه را بر او بسته است." (عبور از بحران، ص ۵۲)

* توضیحاتی در مورد گفته های دریابان علی شمخانی - وزیر دفاع سابق

ایشان نیز در مصاحبه خود می گوید :

«بنی صدر اصلاً آن موقع نبود.

بنی صدر تا زمانی که در خاک ایران بود و فرمانده کل قوا بود، هیچ عملیات موفقی انجام نداد
بنی صدر در عملیات سال ۹۵ که می خواست خرمشهر را آزاد کند و شکست خورد و فاجعه هویزه رخ داد، قصد خیانت نداشت! - تاریخ نوشته شده کیهان اشتباه است منظور ۵۹ بوده است -

بنی صدر دنبال پیروزی بود و اگر پیروز می شد، تانکهای که به سمت بصره می رفتند تانکهای در تهران به سمت کرسی های قدرت می رفتند و می گفت من عامل پیروزی ام.

لذا بنی صدر خیانت نکرد!

در مورد گفته های آقای شمخانی نیز به مواردی اشاره می شود :

۱- ایشان درست می گوید که نامه آقای بنی صدر بعد از فتح خرمشهر نبود.

۲- ایشان می گوید : بنی صدر تا زمانی که در خاک ایران بود و فرمانده کل قوا بود، هیچ عملیات موفقی انجام نداد
در این مورد تنها به چند عملیات ایشان اشاره خواهیم کرد.

اما قبل از آن بهتر دیدیم که وضعیت ایران و ارتش کشور را در آن زمان مورد بررسی قرار دهیم.

۱- ارتش ایران در آغاز جنگ :

آقای بنی صدر قبلاً آقای خمینی را از حمله احتمالی عراق به ایران آگاه کرده بود اما آقای خمینی و یاران او هرگز باور نمی کردند که عراق به ایران حمله کند و فکر می کردند که ارتش قصد کودتا دارد. زیرا زمینه سازی شایعه کودتاهای مختلفی از قبل برای انحلال ارتش فراهم شده بود.

نامه بنی صدر به خمینی در ۱۴ شهریور چندین روز قبل از آغاز جنگ
... "به خوزستان رفته، ارتش ما در آنجا ۴۰٪ یعنی از نصف هم کمتر سرباز و افسر و مهمات دارد. ... انشاءالله امروز و فردا حمله نمی کنند اما بالاخره یک روزی اینکار را خواهند کرد."

(نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۱۴ شهریور ۱۳۵۹؛ نامه ها از بنی صدر به خمینی و دیگران، ص ۱۴۷)
اما آقای خمینی به حمله عراقی باور نداشت زیرا گزارش مستند و دهها صفحه ای را که یک ماه پیش از جنگ، رئیس ستاد ارتش، تیمسار فلاحی ورئیس اطلاعات ارتش، سرهنگ کتبی درباب تدارک رژیم صدام برای حمله به ایران تهیه و طی یک ملاقات در حضورش بازگفته بودند، نادیده گرفت و آن را توطئه خواند.

آقای بنی صدر در این مورد می گوید: "خمینی به من گفت: من به این گزارشها باور ندارم. هیچکس به ایران حمله نمی کند. این دروغ را نظامی ها می سازند تا پای آخوندها را از ارتش قطع کنند.

(نامه ها از بنی صدر به خمینی و دیگران، توضیحات، ص ۱۶۰)

بنی صدر در نامه ای که به آقای خمینی نوشت به همین نکته اشاره کرد و گفت: "یک ماه پیش همین فرماندهان را بخدمت فرستادم اطلاعات حاصله درباره توطئه امروز را بعرض رساندند. بعد باینجانب فرمودید این اطلاعات را باور نمی فرمائید و امروز راست از آب درآمده اند." (نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۲۸ شهریور ۱۳۵۹؛ نامه ها از بنی صدر به خمینی و دیگران، ص ۱۵۶)

اما آقای خمینی و کودتا ثبات در انحلال ارتش آنقدر مصر بودند که در مورد افرادی که به گفته آقایان محسن رضایی - سعید حجاران - ریشه ری - رازینی و... در کودتا شرکت داشتند حکم زیر را صادر کرد.

"آنهايي که در این مسائل، در این مساله آخر کودتای نوژه همراه بودند با این خیال فاسد کودتا، تمام اینها به حسب حکم قرآن حکمشان قتل است بلااستثنا. یک استثنا درش نیست: هیچ کس حق ندارد که یک کسی را عفوش بکند، یک کسی را مسامحه با او بکند. اینها به حکم اسلام و حکم قرآن فاسد و مفسد هستند و درباره اینها چهار حکم در قرآن هست که از همه کوچکتر کشتن است." (سخنرانی در دیدار با فرمانده سپاه پاسداران، ۵۹/۴/۲۸، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۵۲)

البته این تنها مشکل نبود. در همان زمان نیروهای هوادار آقای خمینی که در کارشکنی جنگ همه تلاش خود را به کار برده بودند اعمال زیر را انجام می دادند در حالی که کشور در گیر جنگی بسیار بزرگ بود و مبیایست همه نیروها در حمایت از رئیس جمهور کوشا باشند. در این رابطه باید بگوییم که کلیه نیروهای مافیایی نظام برای ناتوان نشان دادن رئیس جمهور و ارتش فداکار ایران از تمام توان خود استفاده کردند و حتی سران ارتش را به انحاء مختلف مورد آزار قرار می دادند در حالی که آنها مسئول دفاع از ایران در مقابل ارتش و لشکرهاي مجهز عراق در حمله به ایران بودند.

در زیر برخی از عملیات دشمن های داخلی در برابر سرداران و نیروهای ارشد ایران را در بجموحه جنگ می آوریم تا مشخص شود که چه خیانت هایی که برخی از سران نظام مافیایی در جنگ صورت ندادند.

-فلاحی در نامه ای به حجت الاسلام هادوی، دادستان انقلاب، تحمل این سختی ها را در راه دفاع از وطن هیچ شمرده و نوشت: "تاریخ انقلاب ایران و ملت حق شناس و کبیر ایران، درباره سرتیپ ولی فلاحی بعد از اوقضاوت خواهد کرد و سرانجام قضاوت نهایی در رستاخیز الهی و با رای خدا اعلام خواهد شد."

این پاسخ فلاحی به دادستان انقلاب بود که او را به دادگاه اظهار کرده بود.

-در همان روزهای جنگ سرلشکر ظهیر نژادریس ستاد ارتش به دستور دادستان در جبهه دستگیر شد.

آقای بنی صدر در این رابطه می گوید: "وقتی سرلشکر ظهیر نژاد به دیدارم آمد، گفت با این وضعیت کار دشوار شده و چاره ای جز استعفا ندارم." (مصاحبه بنی صدر با بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه، ۱۲ شهریور ۷۹)

بعد از آن باز آزار و اذیت ارتشیان توسط مافیاهای نظام ادامه داشت به گونه ای که رئیس جمهور که اخیرا توسط دو تن از فرماندهان سپاه معلوم شده که خائن نبوده این گونه در مورد آن روزها می گوید:

"افسران ارتش به بهانه های مختلف مورد تحقیر و توقیف قرار می گرفتند. به عنوان نمونه

- فرمانده تیپ دزفول گرفتار و روانه زندان و شکنجه شد. اثر شکنجه هنوز روی بدن او باقی است و می لنگد.

- فرمانده لشکر اهواز نیز زندانی شد و چند نوبت به شدت تنگ خورد.

-فرمانده لشکر خراسان را توقیف کردند به تهران آوردند سر او را تراشیدند و پس از چهار روز زندان انفرادی گفتند آزاد است. او نزد من آمد و گریست و گفت: من یک سرتیپ ارتش هستم. با تحقیری که مرا کردند، چگونه می توانم بازگردم و لشکر فرماندهی کنم؟

-در کرمانشاه سرهنگی را بدون دلیل توقیف کردند و او را به مستراح شویی واداشتند." (خیانت به امید، ص ۸۵)

مشاهده می شود که در هنگام جنگ نیروهای معتقد به ولایت و خادمان نظام اسلام ناب چگونه به لشکریان عراق خدمت می کردند و حال مدعی شده اند که بنی صدر خائن بوده و آنها خادم.

در همان زمان خمینی تحت تاثیر گفته های سران حزب جمهوری و برخی از فرماندهان سپا در برابر بنی صدر که از او می خواست که به ارتش روحیه بدهد چنین گفت:

...شکل سپاه پاسداران را تقویت کنید. ارتشی ها شاه در رگ و پوستشان است یک عمر جاویدشاه گفته اند. گفتیم ارتشی ها عاشق شاه نیستند. قدرت را در نظر آنها اصل و ارزش کرده اند. جاوید شاه را به این دلیل می گفتند که شاه را تجسم آن قدرت می دانستند. امروز که فرصت احساس استقلال و مسئولیت داشتن، کرده اند مثل بقیه و بلکه بیشتر از آنها احساس نفرت می کنند، باید کاری کنیم که سپاه به بیماری قدرت پرستی دچار نشود که اگر شد شخص پرست هم می شود. امروز شما تجسم قدرت شده اید. مسئله اصلی قدرت پرستی است." (خاطرات ۷ شهریور ۶۰؛ خیانت به امید، ص ۱۲۲)

با این حال ارتش عراق در شهریور ماه ۱۳۵۹ با ۱۲ لشکر و حدود ۲۴۰۰ تانک به ایران حمله کرد در حالی که ایران در آن زمان تنها ۲۰۰ تانک آماده داشت آقای بنی صدر در این رابطه چنین می گوید:

"در خوزستان ۲۸ تانک قادر به شرکت در عملیات بودند. همه امکانات یکسال ونیم به امان خود رها شده بودند."

(خیانت به امید، ص ۸۴)

این در حالی بود که لشکر ۹۲ زرهی خوزستان که مجهزترین لشکر زرهی ارتش ایران قبل از انقلاب بود و نقش تدافعی درحمله احتمالی ارتش عراق به ایران جزو مسئولیت های سازمانی آن لشکر مجهز بود، به هنگام حمله ارتش عراق به ایران از ۳۸۵ تانک سازمانی اش، تنها ۲۸ تانک آمادگی عملیات داشت. تمامی فرماندهان آن لشکر تا رده فرماندهان گردان و گروهان در زندان بودند.

خواندگان عزیز در این مورد اگر به خاطرات آقای علی جنتی مراجعه نمایند متوجه می شوند که در آن زمان آقای غرضی که استاندار خوزستان بود دستور دستگیری بسیاری از مقامات نظامی را صادر کرده بود و علاوه بر آن آقای شمخانی را به فرماندهی لشکر منصوب کرده بود و این در حالی بود که فرمانده کل قوا آقای بنی صدر بود اما آنها در همه کارها دخالت می کردند.

آقای بنی صدر در نامه ای به خمینی وضعیت آمادگی نیروهای نظامی ایران را اینگونه گفته بود:

"بنابر گزارش‌های فرماندهان سه نیرو، میزان آمادگی نیروی زمینی صفر درصد، میزان آمادگی نیروی هوایی ۱۰ درصد و میزان آمادگی نیروی دریایی ۲۰ درصد بود." (نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۲۵ خرداد ۱۳۵۹؛ نامه‌های بنی صدر به خمینی و دیگران، ص ۵۷)

ارتش عراق در آن روز با ۱۲ لشکر و ۲۴۰۰ تانک به ایران حمله کرد و حتی صدام حسین برای گرفتن جشن پیروزی در اهواز صدها خبرنگار را به عراق دعوت کرده بود تا بعد از پیروزی جشن بزرگی را بر پا کند و این در حالی بود که تنها ۲۰۰ تانک ایران آمادگی مقابله با ارتش عراق را داشت بنی صدر طی نامه ای به خمینی چنین می گوید:

"تجهیزات کم داریم. بارها عرض کرده‌ام. یک اتوموبیل را سه ماه حرکت ندهند راه نمی‌رود، تانک‌ها دو سال است رها و خوابیده‌اند. در چند ماه اخیر تحرکی ایجاد شد و مقداری آماده شده است. با اینحال با کوشش شبانه روزی تکنیسین‌ها که در همه جا رفته و آنچه توانسته‌ام در تشویقشان کرده‌ام تا بحال حدود ۲۰۰ تانک آماده عملیات داریم و امید می‌رود ۸۰ تانک دیگر هم آماده کنیم... نیروی زمینی یک لشکر زرهی ۱۶ است که پخش بود در کردستان و قزوین و زنجان و... تابحال جمع کرده‌ایم غیر از ۱۶ تانک بقیه به محل رسیده‌اند و خود اینجانب از صبح تا شب مراقبت می‌کنم و در محل تمرکزشان می‌روم و یک یک بازدید می‌کنم.

بنی صدر در مورد آغاز حمله این چنین می گوید :

"وقتی حمله آغاز شد من در کرمانشاه بودم. از تیمسار فلاحتی رئیس ستاد ارتش پرسیدم چند روز می‌توانیم در برابر ارتش عراق مقاومت کنیم؟ گفت چهار روز. گفتم شما این چهار روز را خوب بچکنید، مسئول روز پنجم من هستم." (درس تجربه، ص ۱۲۳)

◀ ۲- اما آقای شمخانی می گوید در دوران بنی صدر هیچ موفقیت و پیروزی به دست نیامد. خوانندگان عزیز حال بعد از گذشت حدود سی سال از بر سر کار آمدن ملاتاریا که دولتش به دولت مافیها تبدیل شده احتمالاً بهتر می‌توانند در مورد تبلیغات سوء استبدادیان نظر بدهند و بدانند که آنها برای پیروز شدن خود دست به هر حيله و نیرنگ و فریب و دروغی می‌زنند از جمله اینکه :

- کلیه پیروزی‌ها را در جنگ از آن سپاه جلوه می‌دهند. و شکست‌ها را به گردن «روحانیان» حاکم بخصوص هاشمی رفسنجانی.

- تاریخ همه پیروزی‌ها را بعد از کودتای سال ۶۰ قرار می‌دهند. البته با شکست‌ها را پیروزی جلوه دادن.

- کلیه عملیات سپاه را پیروز مندان اعلام می‌کنند و مدعی می‌شوند: اگر سپاه نبود کشور هم نبود. «پیروزی» های سپاه در جنگ را بزرگترین پیروزیها نظامی در جهان می‌خوانند.

این در حالی است که از میان آنهایی در پی آن می‌شوند که بدانند در جهان چه می‌گذرد، کسی نیست که نداند رژیم خمینی در این جنگ نه تنها پیروز نشد که جنگ را تا شکست ادامه داد - بنی صدر با چه دقتی این واقعیت را پیش بینی و نسبت به آن هشدار داده بود - و با بدترین شرایط به قطعنامه سازمان ملل تن داد.

ناگفته‌های هاشمی رفسنجانی و محسن رضایی که مدتی پیش مشخص شد نکات جالبی را مطرح کرده بود از جمله گریه برخی از مسئولین برای قبول قطعنامه از سوی خمینی به دلیل حمله مجدد ارتش عراق به ایران و احتمال تسخیر مجدد خرمشهر و ...

* در برابر این ادعاهای دروغ این واقعیتها قرار دارند :

- آلسکندر هیگ، نخستین وزیر خارجه امریکا در حکومت ریگان، بعد از سفر به کشورهای خاورمیانه، گزارش محرمانه ای را به او داد : سران کشورهای منطقه می‌گویند عراق با پشت گرمی امریکا وارد جنگ با ایران شد. انتظار اینست که حکومت ریگان همچنان از عراق در جنگ با ایران حمایت کند. بدیهی است سیاست امریکا و انگلستان و اسرائیل بر این بود که جنگ ادامه یابد. از این رو به هر دو طرف اسلحه به اندازه ای می‌دادند که جنگ ادامه یابد بی آنکه یکی از دو طرف پیروز شود.

- آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاجر، در دادگاه فروش اسلحه غیر قانونی به ایران و عراق گفت: دیسارلی گفته است انگلستان دوست ندارد، منافع دارد. جنگ در سود انگلستان و غرب بود اسباب ادامه آن را فراهم آوردیم. جنگ را توسط رژیم عراق ایجاد کردند اما او در خرداد ۶۰ حاضر به پایان دادن به جنگ بود. پس ادامه جنگ توسط دستگاه خمینی، بخصوص هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و... انجام گرفته است. به سخن دیگر، خائن‌ها این‌ها هستند.

- سرلشکر شهید فلاحتی، در روزهای پیش از حمله عراق برآورد کرد که ارتشی که متلاشی شده بود، ۴ روز بیشتر نتواند مقاومت کند. به یمن مدیریت بنی صدر بود که ارتش توانست بازسازی شود و از ماه دوم ابتکار عملیات را به دست آورد.

- در ششمین ماه جنگ، سران ۸ کشور اسلامی به تهران آمدند. در جلسه ای در ستاد ارتش ایران، گفتند: کاری که ارتش ایران انجام داده است، نه یک حماسه که یک معجزه است.

- در حقیقت، ارتش عراق با تمام تجهیزات به ایران حمله کرد. ارتش ایران در زمان حمله عراق، لشکر خوزستان را داشت که کادر افسریش در زندان بود و تانکهایش مدتها به حال خود رها شده بودند. به گفته معاون لجستیک سپاه ما جنگ را با ۴۰ هزار نفر آغاز کردیم و در پایان جنگ یک میلیون نیروی آماده جنگ داشتیم.

- ارتش ایران از ماه دوم ابتکار عملیات را بدست آورد و تا پایان سال، ۵۰ درصد از اراضی کشور را از عراق باز پس گرفت.

- فتح تپه‌های الله اکبر - نکته جالب این عملیات از زبان بنی صدر خواندنی است :

«بعد از فتح تپه‌های الله اکبر، به رادیو گوش می‌دادم. داشت اطلاعیه ای بنام سپاه می‌خواند. می‌گفت: «پس از مدتی رکود با آتش توپخانه و با کمک هوانیروز و سپاه این منطقه را باز پس گرفتیم.» معلوم می‌شود که چند تپ از نیروی زمینی تحت اصلا در آنجا حاضر نبودند! این مسائل از حمله لشکر دشمن هم زبان بارتر است. فرماندهان ارتش دیشب پیش من آمدند در حالی که سخت رنجیده و عصبانی بودند می‌گفتند: ما بخاطر شما فشار می‌آوریم و همکاری و هماهنگی می‌کنیم، بعد رادیو با ما اینطور می‌کند.» (انقلاب اسلامی، ۴ خرداد ۶۰)

- باز پس گیری قصر شیرین

و...

در این باره، مهندس سحابی که در جریان حمله عراق و مقاومت های ارتشیان بود چنین می گوید :
« کوییدن بنی صدر که ارتش متلاشی شده ای را با دلجویی به این شکل درآورده است که حملات دشمن را خنثی می نماید، بر موازین عدل و انصاف نیست. » (انقلاب اسلامی، ۲۹ دی ۵۹)

ناگفته نماند که حتی بعد از کودتا برضد بنی صدر، این نیروهای قدرتمند ارتش بودند که در عملیات زیر پیروزیه های بزرگ را به دست آوردند نه سپاه پاسداران که تنها دارای یک لشکر بود به نام لشکر محمد رسول الله و یک تیپ پیاده به نام ۱۷ قم که بیشتر جهت تبلیغات به جبهه ها آمده بودند .

تا پیروزی خرمشهر تمام تلاش از آن ارتش بود و تا این مرحله نیروهای ارتش با گذشت حدود ۲۰ ماه از جنگ با توجه به شیوه جنگ های کلاسیک حدود ۳۰ هزار شهید داده بودند . ولی از آن به بعد نگاه کنید به میزان جانباختگان جنگ ایران . تا پایان جنگ ۸ ساله یک میلیون کشته شدند (آخرین مصاحبه معاون اسناد و مدارک بنیاد شهید) . و بیش از ۳ میلیون جانباز شدند (آمار بنیاد شهید)

• عملیات طریق القدس (آزاد سازی بستان و تنگه جزایه)

• عملیات بیت المقدس (فتح خرمشهر)

• عملیات شکستن حصر آبادان ... زمانی که از محسن رضایی پرسیدند چه کسی فرمانده عملیات شکستن حصر آبادان بود در مصاحبه با اعتماد ملی چنین گفت: فاتح اصلی همه نبردها حضرت امام (ره) بودند!

روزنامه نگار می پرسد: از فرماندهان نظامی چطور؟ رضائی پاسخ می دهد: «امام خودشان فرمانده نظامی همه ما بودند.» (مصاحبه محسن رضایی با روزنامه اعتماد ملی، ۱ مهر ۸۵)

• عملیات فتح المبین (آزادسازی شوش دانیال، دزفول، دشت عباس)

◀ ۳ - باز شمخانی می گوید :

« ... بنی صدر در عملیات سال ۵۹ که می خواست خرمشهر را آزاد کند و شکست خورد و فاجعه هویزه رخ داد، قصد خیانت نداشت. بنی صدر دنبال پیروزی بود .

هموطنان ما در داخل و خارج از کشور به خوبی می دانند که حسین علم الهدی پیراهن عثمان سپاه پاسداران و رژیم ولایت فقیه بر ضد بنی صدر بود و هنوز که هنوز است در نشریه یائثرات الحسین و کیهان و رسالت کشته شدن او را به بنی صدر وصل می کنند.

او را یکی از دانشجویان خط امام معرفی می کردند و کشته شدن او را مرتبط می کردند با مخالفت بنی صدر با گروگانگیری و شکست او در جریان گروگانگیری و... اما شمخانی در مورد قضیه هویزه می گوید :

« من شخصا بعضی از آنچه را که به عنوان ماجرای هویزه نقل می شود، قبول ندارم؛ یعنی هرگز هدف بنی صدر شکست عملیات هویزه نبود ... او کسی بود که با بدست آوردن یک پیروزی، می توانست همه مخالفین خود را حذف نماید و مسلم است که هرگز حاضر نبود آگاهانه شکست در یک عملیات را بپذیرد. این نهایت ساده اندیشی است اگر اعلام شود عملیات هویزه، عملیاتی بود که بنی صدر در آن خیانت کرده است. بنی صدر تمام تدبیر خود را به کار گرفت که عملیات هویزه موفق شود. من خودم در اتاق جنگی که بنی صدر در آنجا بود حضور داشتم. " حماسه هویزه، مقدمه به قلم علی شمخانی، چاپ ۱۳۶۶، صفحه ۱۲)

• با وجود این، شمخانی واقعیت مهمی را نمی گوید: در کرخه کور، وقتی قوای عراق دست به حمله متقابل زدند، نخست خامنه ای سوار خود رو شد و فرار کرد . به دنبال فرار او، قوای روحیه باخته، پشت به جبهه کردند . بنی صدر سوار جیپ شد و با سرعت خود را به برابر کامیونهای رساند که سربازان سوار بر آنها جبهه را ترک گفته بودند و با تهدید به بستن به رگبار، هرکس را مانع عبور کامیونهایشان می شد، ناگزیر می کردند راه باز کنند . بنی صدر خطاب به سربازان گفت: شما دارید وطن خود را تسلیم عراق می کنید . زندگی در وطن اسیر از مرگ بدتر است . پس تهدید خود را عملی کنید مرا بکشید و از روی جنازه من عبور کنید و هرجا می خواهید بروید . سربازان سور بر کامیون اول به گریه افتادند و به جبهه بازگشتند و بخشی از پیروزی بدست آمده پیش از پاتک عراق را حفظ کردند .

• و این سخن که اگر بنی صدر پیروز می شد تانکها را به طرف تهران به حرکت در می آورد، همان سخنی است که بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای نزد خمینی رفتند و به وی گفتند: " اگر بنی صدر حالا جنگ را تمام کند، سوار تانکهایش می شود و به تهران می آید. آن وقت شما نیز دیگر حریف او نمی شوید . "

به این دلیل بود که به هیأت عدم تعهد از دفتر رجائی اطلاع دادند که بخاطر فعل و انفعالهائی که در جریان است، فعلاً به ایران نیائید . « فعل و انفعال » کودتا بود . شتابان کودتا کردند تا جنگ را ادامه دادند . آن خائنانی که انگلستان و امریکا از طریق آنها اسباب ادامه جنگ را فراهم آوردند، غیر از کودتاچیان نبودند .

◀ قسمت هایی از دو مصاحبه :

در این جا، دو بخش از مصاحبه های یاران حسین آقا را می آوریم :

• شیخ غلامحسین اژه ای که شاید هنوز اثر دندانهای وی بر شانه های سحر خیز برج باشد، در این رابطه اینگونه می گوید: «... اما ادامه جلسه مصاحبه اعضای هیأت دولت با خبرنگاران تحت تاثیر اظهارات دو تن از مقامات ارشد نظامی سابق در مورد بنی صدر قرار گرفت. هفته گذشته رحیم صفوی فرمانده سابق سپاه پاسداران و علی شمخانی وزیر دفاع دولت خاتمی شمخانی را درباره بنی صدر اظهار کرده بودند که با واکنش بلافاصله روزنامه کیهان مواجه شد.

در همین راستا بود که خبرنگاری (از کیهان و مأمور ویژه حسین آقای شریعتمداری) نظر وی را درباره اظهارات شمخانی و صفوی پرسید و گفت: «آیا به نظر شما این افراد این حق را دارند که در ارتباط با این موضوع (خیانت کردن یا نکردن بنی صدر) صحبت کنند و آیا وزارت اطلاعات نباید این مسائل را پیگیری بکند که از کجا آب می خورد؟» محسنی اژه ای گفت: شما که خود دارید می گوید از کجا آب می خورد.

وزیر اطلاعات توضیح داد: اگر یک مساله آشکارا جرم باشد، دستگاه قضایی و دادستان به عنوان مدعی العموم باید برخورد کنند. چرا که چیز پنهانی نیست. ولی اگر امر پنهانی باشد و لایه پنهانی وجود داشته باشد باید وزارت اطلاعات آن لایه پنهان را پیگیری کند، ولی اگر موضوع آشکار باشد و مربوط به حقوق عامه باشد اینجا طبعاً دستگاه هایی مانند دادستان کل کشور یا دادستان ها در هر استان در آن حوزه قضایی، به عنوان مدعی العموم پیگیری می کنند. (ایسنا، مصاحبه وزیر اطلاعات)

سؤال خبرنگار بسیار جالب است. او خود را معرفی می کند: من مدعی و مزدور کسانی هستم که اینک بنای سی سال تبلیغ دروغشان فرو ریخته، جامعه ایرانی خائن ها و قلم به مزدهاشان را می شناسند. او می پرسد: «... آیا به نظر شما این افراد این حق را دارند که در ارتباط با این موضوع (خیانت کردن یا نکردن بنی صدر) صحبت کنند؟ و آیا وزارت اطلاعات نباید این مسائل را پیگیری بکند که از کجا آب می خورد؟»

در حقیقت، او می پرسد: آیا کسی حق دارد حقیقت را بگوید؟ آخر نه مگر زبان رسمی استبداد، دروغ است؟

• اما صفارهرندی که زمانی معاون حسین آقا بود ببینیم چه می گوید: وزیر ارشاد نیز در پاسخ به سؤال مشابهی درباره اظهارات اخیر رحیم صفوی و شمخانی درباره بنی صدر گفت: من فکر نمی کنم بحث بر سر این است که او (بنی صدر) خائن بوده است، بحث بر سر این است که او چقدر خائن بوده است و در کجاها خیانت کرده است. وی افزود: من اگر بخواهم یک جانبداری از برخی از این عزیزان و فرماندهان گرامی که خود زخم دیده آن دوران هستند و بخش زیادی از آزار عملکردهای بنی صدر متوجه این اشخاص بوده است، داشته باشم، شاید درست این است که نمی توان گفت همه اقدامات بنی صدر خیانت بوده است. (ایسنا، مصاحبه وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی)

البته صحبت های یک سرهنگ پاسدار که تبلیغاتی سازمان ترور گشته و طی مدتی دراز کارش توجیه خیانتها و جنایتها و فسادهای سران رژیم بود و خود عمده این جنایتها و فسادها بوده است و اینک نیز بکار ننگین سانسور مشغول است، جز قلب واقعیت چه می تواند باشند؟ با اینهمه، اگر در سخنان او دقت شود، ملاحظه می شود که میان گروه بندیهای مافیائی نزاع سخت شده و خائن ها از آن می ترسند که نسل بعد از جنگ نیز بداند خادم چه کسی بود و خائن چه کسی است.

* جوابیه گلبور به شریعتمداری

در پایان برای شناخت بیشتر حسین شریعتمداری و یاران او، بهتر دیدیم پاسخ گلبور به حسین شریعتمداری را در اینجا بیاوریم زیرا هم شدت جنگ مغلوبه در درون رژیم را آشکار می کند و هم این جماعت پرونده های یکدیگر را دارند.

حسین آقا زمانی درمورد گلبور در همین ستون مطلبی نوشته بود که او پاسخ آن را اینطور داده بود:

متن جوابیه ی "رضا گلبور" به مطلب مندرج در ستون "ویژه" ی صفحه ی دوم روزنامه ی کیهان

بسمه تعالی مکره (دوشنبه ۱۳۸۳/۱۱/۱۹): جناب "حسین شریعتمداری" مدیر مسؤول روزنامه کیهان.

تنها از آن بابت که معمولاً سمت نمایندگی ولی فقیه در مؤسسه ی پر امکانات و ویژه ی کیهان موجب بروز شبهه ی رعایت اصول تقوا و اخلاق دینی در گفتارها و نوشتارهای پیرامون اینجانب رضا گلبور چمرکوهی برای برخی از دوستان عزیز گردیده است به عنوان تکلیف شرعی، قانونی و انقلابی در دفاع از شرافت و حیثیت خود، کلیه ی مطالب مندرج توسط روزنامه ی تحت مسؤولیت شما تحت عنوان "به نام خودی به کام دشمن" منتشره در صفحه ی دوم روز دوشنبه ۱۹/۱۱/۱۳۸۳ را تکذیب نموده، سطر سطر آن را علانم بروز رذایل اخلاقی موجود در روح و روان بیمار شده ات تحت تأثیر کار در فضاهای جاسوسی و ضد جاسوسی دیدم. بیماری توهم توطئه دانستن همه ی حوادث و رویدادها ناشی از عدم رعایت اسلوب و دیدگاه فقهی مبتنی بر فرهنگ فقه شیعی می باشد و چون در تمامی فعالیت های سرویس های امنیتی جهان به دلایل کاملاً روشن عده ای چنان بیمار می شوند که برای فرار از واقعیت های موجود در سوابق نه چندان درخشان خود یا همکاران بسیار نزدیکشان به مضحکترین روشها آنچه در ضمیر ناخودآگاه خود احساس می کنند به دیگران نسبت می دهند. شما ارزشهای مقدسی چون چهره ی امام و ولایت فقیه را سپری برای فرار خود از برخورد با واقعیات در افکارعمومی قرار داده اید و نمی فهمید در عرصه ی افکار عمومی منصف اگر کسی در استناد و برهان و استدلال کم بیاورد و پشت عبا ی مقدس رهبری و ارزشهای اسلامی موضعگیری کند، خود مصداق ضدیت با آن ارزشها و سوءاستفاده کننده و منفعت طلب خواهد بود.

بخشهایی از استنادات و علایمت را قبلاً از زبان تفاله های ضدانسانی که اتفاقاً از مرتبطین نزدیک با حضرتعالی در فعالیتهای اطلاعاتی تو نیز بوده اند شنیده و خوانده ام هر چند هر پنج نفر آنان از وزارت اطلاعات اخراج گردیده و به انفصال دائم از خدمات دولتی و نیز حبس و تعزیر محکوم شدند و یکی از آنها هم تعزیر گردید اما حداقل بیندیش که چگونه ه نفر از آن کسانی که محور استدلال ریاست بر علیه اینجانب (در کلیه مکتوبات) بوده اند و عاقبتی اینچنین داشته اند می توانند امین و متعهد بوده باشند.

بر خلاف تو که حتی با وجود پشتیبانی ولایت فقیه جرأت طرح اسم هم در برخی زمینه های کلیدی نداری اینجانب از "علی اکبر باوند" معروف به "مجتبی بابایی" مشهور به "امیری"؛ "جواد عباسی کنگوری" معروف به "آزاده" مشهور به "آملی"؛ "احمد شیخا" معروف به "احمد نیاکان" مشهور به "تفتازانی"؛ مصطفی منتظری معروف به "فرقانی" مشهور به "شربانی" و از همه مهمتر و کلیدی تر "مهدی قوامی هنر" معروف به "قوام"؛ به عنوان جنایتکاران شنیع، دون و همکارانت در بازجویی از برخی متهمان مجرم و غیر مجرم نام می برم.

برخی فجایع ایجاد شده توسط این افراد که امروز اینچنین در دفاع از اتهامات بی پایه شان که بنده را جاسوس اسرائیل می خوانند و شما به لطایف الحیل برای فرار از عواقب حقوقی آن بر ترویج و نشر اینگونه ای آن می پردازید، در کیس دستگیری "مظفر بقایی" بدون هیچ گونه مستند به اثبات رسیده. و متهم کردن بخشی از کیفی ترین نیروهای سیاسی امنیتی کشور در چتر آن؛ در کیس موسوم به میکونوس!! در کیس موسوم به جاسوسان عراقی "لشکر بدر!!" در کیس ارتباطات "راننده جماران!!" در کیس بازجویی های کرمان! کیس مربوط به آذربایجان و جناب علوی امروز بسیار روشنفکر دوم خردادی مقاله نویس در عرصه ی اصلاحات! و از همه فاجعه آمیز تر کیس مهم کشف پیچیده ترین شبکه ی جاسوسی قرن!!!

یعنی پرونده‌ی سعید امامی و همراهانش و ... چنان هویدا است که فرار کبک گونه‌ی شما کمکی به فراموشی فجایع نخواهد داد.

خیال می‌کنی رفاقت با "کاظم دارایی" بدبخت در انگلیس و آلمان قابل فراموشی است. رفاقت با مهرداد عالیخانی بدبخت تر قابل اغماض است. فرض کن من بدبخت ترین را هم در گوشه‌ای دیگر به کنج زندان بیندازی مگر می‌توانی این واقعیتها را بیوشانی.

از مجاهدین خلق شروع کردی و نماینده‌ی ولی فقیه و یکی از اعضای حزب الهی شورای هماهنگی هم شدی! تا کی تا کجا! والله يعلم ما فی صدور کلنا و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

از نکات قابل توجه نامه فوق یکی نزدیکی و دوستی حسین شریعتمداری با تروریست معروف جنایت میکونوس، کاظم دارایی و دیگری، دوستی تنگاتنگی که میان حسین شریعتمداری با عالیخانی عامل بسیاری از جنایات و ترورهای نظام مافیایی هستند. که آقای گلپور درمورد آنها تنها به اشاراتی اکتفا کرده است.

همچنین او دوستان دیگر شریعتمداری که عوامل اصلی شکنجه متهمان قتل های سیاسی (به قول رژیم قتلهای) بودند را معرفی می نماید که آن فیلم ها از شکنجه گرها و شکنجه شده ها تهیه شده بودند.

* خائنان به ایران و انقلاب مردم ایران عامل ادامه جنگ شدند:

- با کودتا رییس جمهوری را حذف کردند؛ کودتای سال ۶۰.
- در سود امریکا و انگلستان و اسرائیل و برای استقرار استبداد خود، سازشهای پنهانی کردند (اکتبر سورپرایز و ایران گیت ها) و جنگ را هفت سال دیگر به درازا کشانند. از سال ۶۰ تا ۶۷.
- به بهانه جنگ، رژیم سانسور را برقرار و ولایت مطلقه فقیه را برپا و دست به جنایتهائی زدند که در شمار سبعانه ترین جنایتها شدند. کشتار زندانیان در تابستان ۶۷ یکی از این جنایتها بود.
- با پذیرش قطعنامه بدون این که وعده غرامت را بگیرند، آتش بس را پذیرفتند. در حالی که هنوز قوای عراق بخشی از خاک ایران را در تصرف داشت.
- از هدفهای ادامه جنگ، شکست موج های انقلاب ایران بود که بسوی کشورهای اسلامی دارای رژیم استبدادی وابسته بود. این هدف غرب و اسرائیل را برآوردند.
- استقرار نیروی دریایی امریکا در خلیج فارس و تحکیم سلطه اش بر کشورهای نفت خیز، هدف دیگری بود که تحقق یافت.
- اشغال لبنان و کشتار فلسطینیان نیز هدفی بود که بنی صدر، به درست، پیشاپیش نسبت به آن هشدار داده بود. (بیانیه ۲۲ خرداد ۶۰ و کتاب خیانت به امید)
- تضعیف ارتش و بزرگ کردن سپاه و تبدیل سپاه به ستون فقرات استبداد، هدف دیگری بود که تحقق یافت. تحقق این هدف خیانت بود به همه سپاهی هائی که از راه باور به خدمت سپاه درآمد بودند. در حال حاضر، مافیاهای سپاه را به یک حزب سیاسی مسلح بدل کرده اند که بر دولت مسلط است.
- ستون پایه های دیگر استبداد را یا بازسازی کردند و یا ساختند.
- بهای خدمت به این هدفها، یک میلیون کشته شد (آخرین مصاحبه معاون اسناد و مدارک بنیاد شهید). و بیش از ۳ میلیون جانباز شدند (امار بنیاد شهید).
- بیش از هزار میلیارد دلار خسارت به کشور وارد کردند. (به نقل از هاشمی رفسنجانی و نویخت).
- انقلاب و اسلام را معادل خشونت گردانند و آزادی های مردم را سلب کردند و دولت و اقتصاد را بقدری وابسته به اقتصاد مسلط غرب کرده اند که رژیم پهلوی نتوانسته بود بکند.
- مافیا بر مافیا افزودند و رانت خواری را فعالیت اقتصادی اصلی گردانند.
- بیکاری و تورم و فقر و آسیبها و نابسامانی های اجتماعی را دائمی و روز افزون کردند.
- ارزشهای اخلاقی و دینی را یکسره بی محل کردند و این خود از عوامل افزایش آسیبها و نابسامانی های اجتماعی و فسادهای بزرگ است.
- اعداهای دسته جمعی به راه انداختند. - دو اعدام گسترده در سال ۶۰ و ۶۷.
- زندانهای فراوان ساختند. در حال حاضر حدود ۷ نوع زندان در کشور موجود است. بنی صدر در سال ۵۹ از وجود شش نوع آن سخن گفته بود.
- شکنجه گاهها را وسعت دادند. زندانهای مخصوص سپاه و واواک و نیروی انتظامی با جدید ترین وسایل شکنجه.
- رژیم سانسور همه جانبه را برقرار کردند. مطبوعات را تعطیل کردند: حدود ۵۰۰ نشریه از ابتدای انقلاب تا به حال تعطیل شده اند و ... - سپاه پاسداران را جهت حفظ نظام قدرت بخشیدند. - وضعیت فعلی حزب مسلح حاکم بر کشور. - از امریکا اسلحه بخرد و با آنها مذاکره کنند. - جریان ایران گیت.
- طی سه دهه، با بحران سازی های پی درپی، بهترین فرصتهای کشور را بسوختند و همواره عاملی از عوامل سلطه طلب ترین نمایانها در امریکا و انگلستان و اسرائیل بوده اند و هنوز هم احمدی نژاد، مشغول تبلیغ بسود مک کین، نامزد جنگ طلب از حزب جمهوریخواه امریکا است.